

پژوهشی در مکان‌یابی دربند پارس، نبردگاه راهبردی آریوبرزن، سردار هخامنشی در برابر اسکندر مقدونی

حسین کوهستانی اندرزی^{۱*}، کاووس خسروی^۲

چکیده

تنگه‌ها از پیچیده‌ترین پدیده‌های زمین‌شناسی (Geomorfology) محسوب می‌شوند. در اقلیم کوهستانی ایران، تنگ یا دربند به معبری باریک گفته می‌شود که از میان دو کوه با دیواره‌های بلند بگذرد و با ایجاد بند دفاعی و استقرار تیراندازان در بالا در دو سوی تنگ، از آن پاسداری می‌شد. از راهبردی‌ترین دربندهای ایران، دربند پارس در منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد فعلی است که دروازه‌ی ورود به ایالت پارس بود و هنگام حمله‌ی اسکندر مقدونی به پارس، آوردگاه و محل نبرد آریوبرزن هخامنشی با اسکندر گردید. به‌درستی جایگاه دربند پارس بر ما روشن نیست و کوشش پژوهشگران و نظریات مختلف برای آشکار کردن موضع این جای نام، راه به‌جایی نبرد؛ اما همگی در وقوع جنگ دربند پارس در یکی از تنگه‌های منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد اتفاق نظر دارند. از مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش این است که دربند پارس کجاست؟ که با بهره‌گیری از بررسی میدانی، مطالعات جغرافیای تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی از میان گزینه‌های احتمالی انجام پذیرفت. به‌دلیل کمبود منابع در مورد دربند پارس، نگارندگان با کنکاش در متون تاریخی سطور مختلف مربوط به این جای نام را یافته و در رسیدن به جایگاه این دربند از آن بهره جستند. همچنین با بررسی‌های میدانی، کلیه‌ی دربندهای کهن و راهبردی در پهنه‌ی منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد شناسایی شد تا با تطبیق نشانه‌های داده شده از متون تاریخی، امکان جایابی و مطابقت با دربند پارس بررسی گردد و پرده‌ی ابهام در مورد مکان این دربند رفع گردد.

واژه‌های کلیدی: کهگیلویه و بویراحمد، دربند پارس، تنگ تامردای، تنگ تکاب، هخامنشی، آریوبرزن، اسکندر.

ارجاع: کوهستانی اندرزی ح. و خسروی ک. ۱۳۹۹. پژوهشی در مکان‌یابی دربند پارس، نبردگاه راهبردی آریوبرزن، سردار هخامنشی در برابر اسکندر مقدونی، استان کهگیلویه و بویراحمد. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۵ (۱): ۷۵-۸۸.

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند

* نویسنده مسئول: hkoohestani@birjand.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

مقدمه

از دیرباز استحکامات دفاعی، ساختارهای اساسی شهرها و آبادی‌ها بوده که نقشی کلیدی در ادامه‌ی حیات و بقای جوامع و حکومت‌ها داشته و از لحاظ شکل پیدایش به سه گروه طبیعی، انسانی و دسته‌ی سوم که تلفیقی از هر دو گروه طبیعی و انسانی است می‌توان تقسیم‌بندی کرد. از منظر گوناگونی، استحکامات دفاعی را به این گونه‌های اصلی می‌توان بخش‌بندی کرد: یک؛ دژها، قلعه‌ها و میل-های راهنما. دو؛ تغییر بستر رودها، ایجاد خندق‌ها و آب-بندها. سه؛ غارها یا اشکفت‌ها. چهار؛ تونل‌های زیرزمینی. پنج؛ تدابیر بازدارنده با بهره‌گیری از جنگل، بیابان، کوه و تعبیه تله‌های مکانیکی در آن‌ها و شش؛ راه‌ها و بیراهه‌ها، دره‌های راهبردی، تنگ یا دربند و ایجاد سد و بند. در اقلیم کوهستانی ایران زمین، داشتن تنگ یا دربند، به‌ویژه در هنگام مواجهه با لشکریان دشمن، امتیازی خاص محسوب می‌شد. دربند یا تنگ به معبری باریک گفته می‌شود که از میان دو کوه با دیواره‌های بلند بگذرد و با ایجاد بند دفاعی و استقرار تیراندازان در بالا در دو سوی تنگ، از آن پاسداری می‌شد. این تنگ‌ها به‌خاطر جلوگیری از ورود لشکر دشمن به منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد، در حفظ استقلال این منطقه از ایران در دوره‌های مختلف، نقشی بنیادی ایفا می‌کرده است. تقریباً تمامی مبادی ورودی به سرزمین‌های پشت رشته‌کوه‌های زاگرس، این تنگ‌ها و دربندها بود که به‌شدت به‌وسیله‌ی استحکامات دفاعی پشتیبان و مکمل قلاع، برج‌های دیده‌بانی و ادوات دفاعی پاسداری می‌شد؛ با این حال باید اقرار کرد که تا کنون هیچ پژوهش خاصی در این ساختارهای طبیعی یا انسانی نشده است.

مهم‌ترین تنگ کهگیلویه و بویراحمد، دربند پارس بود که سال‌ها در بین پژوهشگران جایگاه واقعی آن ناشناخته بود. دربند پارس، نبردگاه سردار دلاور هخامنشی، آریوبرزن در برابر اسکندر مقدونی، نقشی تعیین‌کننده در نبردهای سرنوشت‌ساز دلاورمردان کهگیلویه و بویراحمد، به‌ویژه در دوران هخامنشی و دوران اسلامی و پاسداری این بخش از رشته‌کوه‌های زاگرس را ایفا می‌کرد. در سال ۳۳۱ ق.م در این دربند یا تنگ آریوبرزن سردار هخامنشی راه را در کوهستان بر سپاه اسکندر گرفت و بر مهاجمان مقدونی صدمات بسیار وارد کرد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۳؛ آریان، ۱۳۹۳: ۱/۲؛ دول، ۱۳۷۹؛ کنت‌کورت، ۱۹۳۲: ۳/۴-۳).

در گذر روزگار، این مکان سرنوشت‌ساز به تاریخ گرایید و تلاش برخی از پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ کهگیلویه و بویراحمد برای مکان‌یابی این دربند، بی‌نتیجه مانده و مستنداتاتی که ارائه دادند، از ابهامات موجود نکاسته است و موضع دقیق این تنگ مورد مناقشه است. نگارندگان برآنند در نوشتاری مفصل به‌تشریح یکی از سرنوشت‌سازترین دربندهای باستانی این سرزمین بپردازند و مدارک و شواهد خود را ارائه کنند و نوشتار پیش رو، برآمد بررسی‌ها و کوشش‌های انجام گرفته برای یافتن دربند پارس است. بر این اساس، در این زمینه می‌توان سؤال‌های چندی را مطرح کرد:

۱. با استناد به شواهد و قرائن موجود کدام تنگ را می‌توان به‌عنوان دربند پارس در نظر گرفت؟
۲. با توجه به وجه تسمیه‌ی آریوبرزن، آیا می‌توانیم امروزه جای نامی را با این ویژگی‌ها، در پهنه‌ی استان کهگیلویه و بویراحمد بیابیم؟

مواد و روش‌ها

این پژوهش در دسته‌ی پژوهش‌های بنیادی جغرافیای تاریخی قرار می‌گیرد که از داده‌ها بر پایه‌ی بررسی و گردآوری و موشکافی متون تاریخی و جغرافیایی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. نگارندگان با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، سرنخ‌های پیوسته و گزینه‌های محتمل با جستار را یافته و پس از بازدید و بررسی میدانی، میزان انطباق منابع تاریخی با شواهد باستان‌شناختی و جغرافیایی را سنجیده، به برآیند پایانی برای جایگاه دربند پارس رسیدند.

مفهوم دربند

دربند یا تنگ به مکانی محصور میان دیواره‌های عمودی کوه و معبری باریک که دو سوار در کنار هم نتوانند با هم گذر کنند، اطلاق می‌شود. این دربندها عمدتاً دارای استحکامات دفاعی بود و با تکیه بر امتیاز راهبردی بالای این تنگ‌ها، سرنوشت جنگ به‌نفع مدافعان دربند، رقم می‌خورد؛ چرا که برخلاف دشت یا بیابان، این تنگ‌ها از ورود سریع سواره‌نظام دشمن جلوگیری می‌کردند و امکان پیروزی تعداد انگشت‌شماری از جنگاوران، علیه لشکریان را ممکن می‌ساخت. در کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه (باب هفدهم) در باب اندر اختیار کردن میدان مضاف یا نبرد،

کورث آن را سیصد و بیست و سه هزار قلمداد می‌کند و یگان‌های مختلف آن را با ذکر اقوام و شمار نفرات پیاده و سواره می‌آورد (کنت کورث، ۱۳۹۲: ۳/۲).

دیودور در شرح جنگ ایسوس چنین می‌گوید: «چون دو لشکر به مسافت تیررس یکدیگر رسیدند و ایرانیان به قدری تیر بر لشکر مقدونی باریدند که در هوا با هم اصطکاک یافتند... اسکندر نظر به اطراف ارتش دشمن افکند تا ببیند، داریوش در کجا قرار گرفته است و به محض کشف موقعیت داریوش با سواره‌نظام زده‌ی خود، راست به طرف او رفت... در اطراف ارباه‌ی داریوش، کشته روی کشته می‌افتاد. همه می‌خواستند ضربه به شاه را خودشان وارد کنند و به همین جهت از جان خود باکی نداشتند... اسب‌های گردونه داریوش از وحشت رم کرده، نزدیک بود، گردونه را واژگون کنند. در این احوال شاه اسب‌ها را به دست گرفته و سپس سوار ارباه‌ای شد که برایش آوردند» (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۳۴-۳۳)؛ اما کنت کورث نقل می‌کند که داریوش از گردونه‌ی خود پایین آمده، بر اسبی که برایش حاضر کرده بودند، نشست و تغییر لباس داده، گریخت (کنت کورث، ۱۳۹۲: ۳/۱۱).

آریان در شرح این جنگ می‌نویسد: «به محض شروع جنگ، اسکندر برای در امان ماندن از تیر باران دشمن با جناح راستش حمله برد و به محض درگیری، جناح چپ داریوش عقب نشست و مقدونی‌ها پیروز شدند. در این حرکت اسکندر، نوک فالانژ مقدونی از صف جناح راست پیروی می‌کرد؛ ولی قلب آن به واسطه ساحل رودخانه و شیب تندش نمی‌توانست به همان سرعت حرکت کند یا صفوف خود را محفوظ بدارد» (آریان، ۱۳۹۳: ۲/۵).

در نبرد اربیل نیز که در فاصله‌ی ۱۹ فرسنگی غرب شهر اربیل و ۵ فرسنگی شرق شهر موصل رخ می‌دهد، به گفته‌ی آریان ارتش اسکندر، شامل چهل هزار پیاده و هفت هزار سواره می‌باشد؛ در حالی که ارتش شاهنشاهی ایران از یک میلیون پیاده و چهارصد هزار سواره تشکیل گردیده است (همان: ۳، ۴/۷-۴). پلوتارک سواره‌نظام را هم یک میلیون نفر ذکر می‌کند (پلوتارک، ۱۳۴۶: ۴۷-۴۳).

توضیحاتی آورده شده که «زمین حربگاه نیک فراخ باید که مثلاً اگر صد هزار سوار است همه در آن بگنجد و کار بتواند کرد و یک استادی و کفایت و کاردانی پادشاه و لشکرش زمین حربگاه شناختن است...» (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۳۱۷).

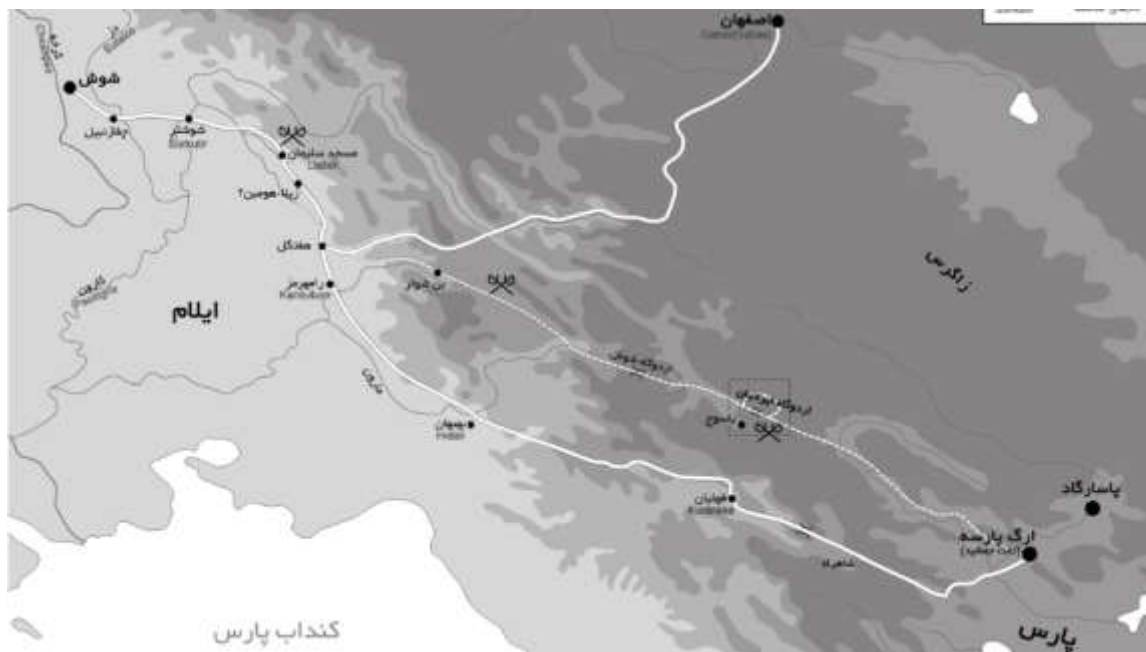
نگاهی اجمالی به حمله‌ی اسکندر به ایران و دلاوری-

های آریوبرزن در دربند پارس

در سال ۳۳۵ پیش از میلاد، داریوش سوم هخامنشی بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. در زمان او بود که اسکندر کبیر (The Great Alexander) به ایران تاخت و طی سه نبرد بزرگ، داریوش سوم را شکست داد (شکل ۱). نبرد اول در نزدیکی تروآ رخ داد. در نبرد دوم که در منطقه ایسوس (Issos) در ترکیه امروزی رخ داد، داریوش سوم شخصاً حاضر بود. او در این نبرد از اسکندر شکست خورد ولی توانست زنده بماند و فرار کند. اما خانواده‌ی او به اسارت اسکندر کبیر درآمدند (هینتس، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۲۵۴؛ کسروی، ۱۳۸۰: ۲۷۸-۲۷۶ و ۲۸۳-۲۸۲؛ دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴: ۶۶۹-۶۶۸ و ۶۷۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۳۷).

در نبرد گرانیک، ارتش اسکندر مرکب از سی هزار پیاده-نظام و چهار هزار و پانصد سواره‌نظام است (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۱۷؛ آریان، ۱۳۹۳: ۱/۳؛ کنت کورث، ۱۹۳۲: ۳/۲) و ارتش شاهنشاهی ایران از یکصد و بیست هزار سواره و پیاده تشکیل شده است. دیودور شمار سواره‌نظام را ده هزار می‌نویسد (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۲۰) و آریان بیست هزار (آریان، ۱۳۹۳: ۱/۳؛ دیودور و کنت کورث (کنت کورث، ۱۳۹۲: ۲) شمار پیاده‌نظام را یکصد هزار ذکر می‌کنند.

در جنگ ایسوس که نزدیک خلیج اسکندرون روی می‌دهد، ارتش اسکندر به همان عدد سابق یا چند هزار نفر بیش از آن است و ارتش شاهنشاهی ایران متشکل از پانصد هزار نفر می‌باشد؛ چهارصد هزار پیاده و یکصد هزار سواره (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۳۱) و پلوتارک شمار آنان را ششصد هزار ذکر می‌کند (پلوتارک، ۱۳۴۶: ۲۴). کنت-



شکل ۱- مسیر حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران (Koch, 1986: 133)

شرط دیگر اجرای این رزم‌آرایی، مجبور کردن یا گمراه نمودن دشمن و فریب او می‌باشد؛ برای تن دادن به جنگ در میدانی هرچه کم‌وسعت‌تر تا نتواند از فراوانی نفراتش استفاده نماید. در این صورت می‌توان زمان جنگ را طولانی و آن را فرسایشی کرد. برای مثال، نقشه‌ی داریوش در جنگ ایسوس این بود که خود با بخشی از نیروهایش بلندای میدان جنگ را اشغال نماید و بکوشد تا از پهلو دشمن گذشته، آن را دور بزند و بخش دیگر سپاه مأمور بود، از سمت دریا؛ یعنی از جهت مخالف حمله کرده و ارتش مقدونی را از هر دو طرف زیر فشار قرار دهد (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۳۳؛ آریان، ۱۳۹۳: ۲، ۱/۴؛ کنت-کورت، ۱۹۳۲: ۳/۲؛ پلوتارک، ۱۳۴۶: ۲۶) اما، اسکندر پیش از آن‌که داریوش فرصت یابد، چنین شیوه‌ی معروف و متداولی را به کار بندد، او را مجبور ساخت تا در میدان تنگی مانند ایسوس با او مصاف کند.

آن‌چه مورخان قدیم درباره‌ی کم بودن تلفات سپاه اسکندر در هر سه جنگ آورده‌اند، بر این دلالت دارد که ارتش بزرگ ایران به دلیل کم‌وسعتی میدان و کیفیت آرایش نیروهای دیگر در آن از حرکت و عمل بازمانده است. چنانکه دیودور تلفات ارتش اسکندر در ایسوس را ۳۰۰ پیاده و ۱۵۰ سواره می‌نویسد (دیودور، ۱۳۸۴: ۱۷/۲۷) و کنت کورت می‌گوید: «مقدونی‌ها ۵۰۰ مجروح و ۳۲ پیاده

آریان می‌نویسد: «در جنگ اربیل، اسکندر نیروی خود را به شکل هلالی آرایش داد تا به آسانی تحت محاصره‌ی دشمن درنیاید و دشمن نتواند آن را دور بزند و برای مصون ماندن سپاهش از حمله‌ی ارباه‌های داسدار ایرانی دستور داد، سربازانش لبه‌ی سپرهایشان را به هم بچسبانند و به محض حمله‌ی ارباه‌ها، نیزه‌ها را از میان سپرها به جلو نشانه روند تا به اسبان اصابت کرده، آن‌ها را رمانده به طرف پیاده و سواره‌نظام ایرانی بازگردانده و موجب آسیب به دشمن گردد» (آریان، ۱۳۹۳: ۷/۵۸).

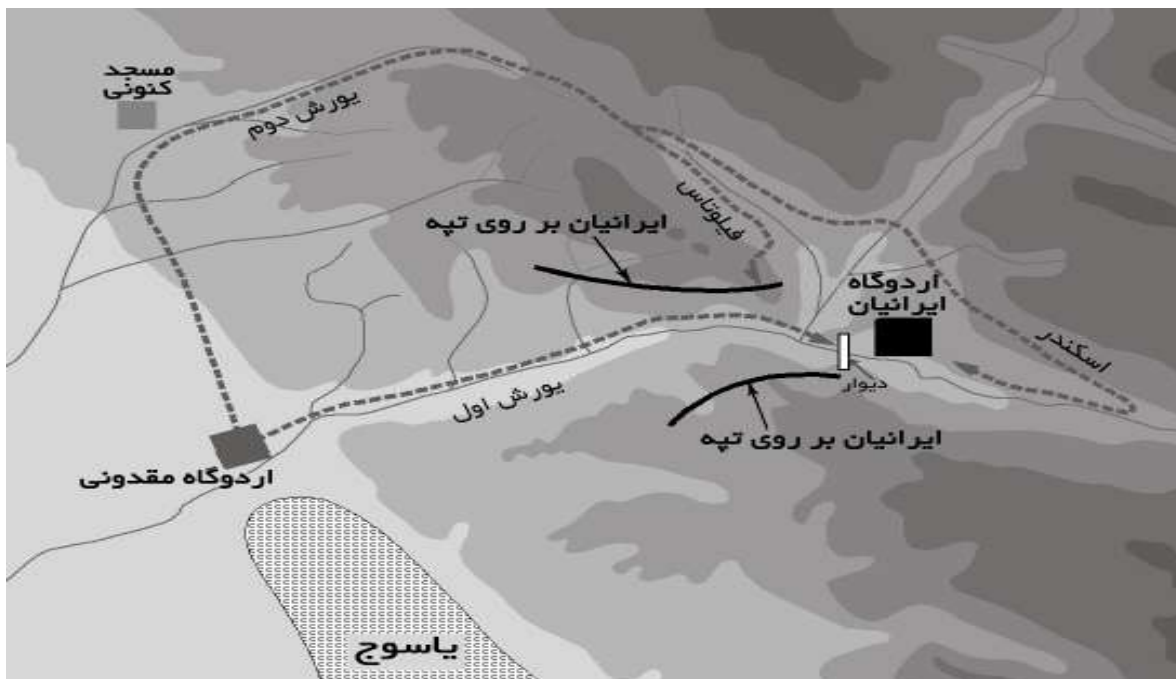
از گزارش مورخان قدیم درباره‌ی جنگ اربیل هم چنین استنباط می‌شود که اسکندر شیوه‌ی حمله به قلب و به فرماندهی کل ارتش دشمن را که یکی از لوازم فن‌آوری جدید نظامی بوده است، در آن جنگ پایانی هم به کار می‌برد. آنان می‌نویسند که او از دو فالانژ بزرگ ۱۶۰۰۰ نفره که با دو سواره‌نظام از دو جناح راست و چپ پوشش داده شده، وارد جنگ اربیل می‌شود و می‌افزایند که مهنیداس را مأمور کرد تا کشف کند که داریوش کجاست؟ (همان، ۳، ۷/۴-۴؛ پلوتارک، ۱۳۴۶: ۴۷-۴۳). این گزارش به اسکندر کمک می‌کند تا قوای خود را در برابر نیروهای فراوان دشمن به شکلی آرایش دهد که اجرای شیوه‌ی جنگی «حمله به قلب» را ممکن و تسهیل نماید و از امکان دشمن برای به‌کارگیری نیروی بیشتر بکاهد.

اسکندر اهمیت موقع را دریافته و در همان وقت کاهنان مصری را خواسته، عقیده‌ی آنان را درباره‌ی خسوف خواست. کاهنان مصری می‌دانستند تحولاتی در زمان روی می‌دهد و ماه می‌گیرد. ولی آن‌چه از این حساب معلوم می‌شود سری است که کاهنان از مردم پنهان می‌دارند. اگر عقیده‌ی آنان را متابعت کنیم، آفتاب ستاره یونان است و ماه ستاره ایران. بنابراین هرگاه ماه بگیرد انهدامی برای پارسیان است». انتشار این خبر در میان لشکر موجب امید و همراهی آنان با اسکندر می‌شود (کنت کورث، ۱۹۳۲: ۳/۴-۳).

لوسیوس فلاویوس آریان گزنفون در کتاب آناباسیس اسکندر (لشکرکشی اسکندر) به وقایع گوناگون و حوادث مختلف آن دوران پرداخته و می‌گوید: اسکندر مقدونی پس از مطیع کردن اکسیان، قشون خود را به دو بخش تقسیم کرد: ۱. «پارمنین» را از مسیر جلگه به سوی پارس فرستاد. ۲. خود با سپاهیان سبک‌اسلحه راه کوهستانی را که به درون پارس امتداد می‌یافت پیش گرفت، زیرا می‌خواست قوایی را که پارسی‌ها در این راه تدارک دیده بودند در پشت مقدونی‌ها سالم نماند. وی غارت‌کنان پیش رفت و در روز سوم وارد پارس شد و روز پنجم به دربند پارس رسید (شکل ۲). در این هنگام آریوبرزن سردار اکسینی (لرهای امروزی) هخامنشیان این تنگه را اشغال کرده بود (آریان، ۱۳۹۳: ۲، ۴/۱).

مقتول و ۱۵۰ سواره مقتول داشتند». ژوستن، تلفات مقدونی‌ها را ۱۳۰ پیاده و ۱۵۰ سواره دانسته است. گزارش‌های دیگر نیز بر همین واقعیت اذعان دارند. قرینه-ی دیگری که این نظریه را درباره‌ی استراتژی نظامی اسکندر تقویت می‌نماید، آن است که داریوش، همین معنا را به تجربه درمی‌یابد و به چاره‌جویی می‌پردازد و در سومین جنگ به کار می‌بندد؛ اما برای دفع و خنثی کردن استراتژی اسکندر کفایت نمی‌نماید و در نتیجه، آخرین جنگ به شکست می‌انجامد. از مهم‌ترین تدابیر نظامی داریوش در این زمان می‌توان بلندتر کردن شمشیرها و نیزه‌های سربازان و نیز انتخاب جلگه‌ی وسیع اربیل برای مصاف با دشمن را برشمرد. او از این طریق توانست تمام قوایش را برخلاف جنگ‌های پیشین به کار گیرد.

اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان (جنگ اربل یا گوگامل) و شکست پایانی ایرانیان، قصد عزیمت به «پارس» پایتخت ایران را داشت که با وقوع خسوف، نظم سپاه برهم ریخت. مقدونی‌ها بر این باور بودند که خسوف بیانگر واقعه‌ای تلخ و دشواری بسیار است، پس بسیاری از ادامه‌ی مسیر سرباز زدند. کنت کورث در کتاب تاریخ اسکندر خود آورده است: «در شب نخست ماه گرفت و به نظر مقدونی‌ها چنین آمد که پرده‌ای خونین‌رنگ روی ماه کشیده و از نور آن کاسته شده است... این حادثه نزدیک بود موجب شورش گردد که



شکل ۲ - مسیر نبرد اسکندر مقدونی به دربند پارس (Speck, 2002: 15)

گمان بر این بود که اسکندر در سپاه حضور دارد و از سوی دیگر از پشت سربازان ایرانی راه را پیدا کرده و شبیخون زدند. درگیری میان دو سپاه آغاز شد و لحظه به لحظه گسترش پیدا کرد. آریوبرزن به همراه ۴۰ سوار و ۵ هزار پیاده به دل دشمن زد. اما پیروزی به دست نیامد. او می‌خواست پیش از تصرف پارسی به دست اسکندر خود وارد شهر شود و از آن‌جا دفاع کند؛ اما «آمین تاس»، «فیلتاس» و «سنوس» سه فرماندهی دیگر سپاه اسکندر از برنامه مطلع و مانع او شدند (همان).

لوئی دول در کتاب آتیلا به این جنگ پرداخته و می‌گوید که پس از جنگ‌های پی‌درپی، اسکندر از شجاعت آریوبرزن خوشش آمده و به او می‌گوید اگر تسلیم شود سر سلامت به در می‌برد، ولی آریوبرزن در جوابش می‌گوید: «شاهنشاه ایران مرا به این‌جا فرستاده تا از این مکان دفاع کنم و من تا جان در بدن دارم از این مکان دفاع خواهم کرد». اسکندر نیز در جواب او گفته بود: «شاه تو فرار کرده، تو نیز تسلیم شو تا به پاس شجاعت تو را فرمانروای ایران کنم» ولی آریوبرزن در پاسخ گفته بود: پس حالا که شاهنشاه رفته من نیز در این مکان می‌مانم و آن‌قدر مبارزه می‌کنم تا بمیرم». اسکندر که پایداری آریوبرزن را دید دستور داد تا او را از راه دور و با نیزه و تیر بزنند و آن‌ها آن‌قدر با تیر و نیزه او را زدند که یک نقطه‌ی سالم در بدن او باقی نماند و پس از مرگ او را در همان محل به خاک سپردند. در این کتاب که البته داستان‌گونه به‌ذکر حوادث پرداخته، آمده است: «شیوه‌ی مرگ آریوبرزن همانند لئونیداس قهرمان یونانی جنگ با خشایارشا بوده است» و در بخش دیگر کتاب بیان می‌کند که اسکندر به سربازانش دستور می‌دهد قبری برای این سردار ایرانی ساخته و روی آن بنویسند به یاد لئونیداس (دول، ۱۳۷۹).

عبدالرفیع حقیقت در بخشی از کتاب خود به شباهت‌ها و تفاوت‌های لئونیداس اسپارتی قهرمان یونانی و آریوبرزن می‌پردازد. او معتقد است: «جنگ دربند پارس بسیار شبیه به جنگ ترموپیل است و نحوه‌ی مرگ آن دو نیز به یک شیوه بیان گشته اما تفاوت عمده‌ی این دو شخصیت در آن است که در یونان اسامی دلیران ثبت شد و در تاریخ ماند و روی قبر آن‌ها کتیبه‌ها نویسانند و نام آن‌ها را تجلیل کردند اما در ایران این‌گونه نبود (حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۳۱۳).

به گفته‌ی آریان، آریوبرزن سردار شجاع و فداکار ایرانی در این دربند دیواری ساخته بود که مانع از ورود اسکندر به پارس شود. او به‌همراه خواهرش «یوتاب» برای مقابله با سپاهیان اسکندر سدی ساخته بودند که هیچ‌کس توان عبور از آن را نداشته و هر کس هم تلاشی می‌کرد با غلتاندن سنگ‌ها به پایین تنگه مانع از ادامه راه او می‌شدند. تعداد کشته‌های سپاه اسکندر لحظه به لحظه بیشتر می‌شد؛ در نتیجه اسکندر فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و نزدیک به یک فرسنگ عقب رفتند (تقریباً ۶ کیلومتر). در این عقب‌نشینی از سوئی آریوبرزن طعم پیروزی را چشیده بود و امید نابودی اسکندر در ذهن می‌پروراند و از سوی دیگر اسکندر با بزرگان سپاهش به شور نشست و از پیشگویی «ایستاندر» راه چاره خواست. ایستاندر از پاسخ درماند. با گذشت اندک زمانی، اسکندر مطلعین محل را خواسته و در باب راه‌های موجود برای ورود به پارسی، پایتخت ایران، تحقیقاتی کرد. راهی به او پیشنهاد شد که بی‌خطر بود، به شرطی که جنازه‌ی سربازان سپاه اسکندر بی‌دفع همان‌جا در میان تنگه رها شود (همان).

اسکندر که دفن جنازه‌ی سربازان را مقدس‌ترین عمل در هنگام جنگ می‌دانست این را نپذیرفت و به دنبال چاره‌ای دیگر به سوی اسیران جنگی آمد. به گفته‌ی کنت کورث: پیشگویی به اسکندر گفته بود که یک نفر از اهل لیکیه تو را به پارسی وارد می‌کند. در پی سؤالات اسکندر چوپانی اهل لیکیه به نام «لی‌بانی» که به یونانی هم تسلط کامل داشت از کوره‌راهی کوهستانی سخن به میان آورد که عبور از آن بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن بود. اما اگر امکان گذر سپاهیان اسکندر به‌وجود می‌آمد از پشت سپاهیان آریوبرزن بیرون می‌آمدند. لی‌بانی که دل‌خوشی از حکومت ایران نداشت و یک‌بار نیز توسط حکومت هخامنشیان دستگیر شده بود مسیری که همیشه رمه‌ها را از آن عبور می‌داد، به اسکندر و سپاهش نشان داد و راهنمای این مسیر شد (کنت کورث، ۱۹۳۲: ۳/۴-۳).

مسیر پر پیچ و خم با سربازان و سبک اسلحه‌هاشان بسیار طولانی بود که قریب به یک شب را به‌طور کامل به‌خود اختصاص داد. از سوئی اسکندر به قرار قبلی که با «کراتر» و «مل‌اگر» دو فرماندهی سپاهش گذاشته بود آتش‌ها روشن و گستردگی سپاه در مکان اولیه حفظ شده بود و

نتایج:

تنگ تامرادی

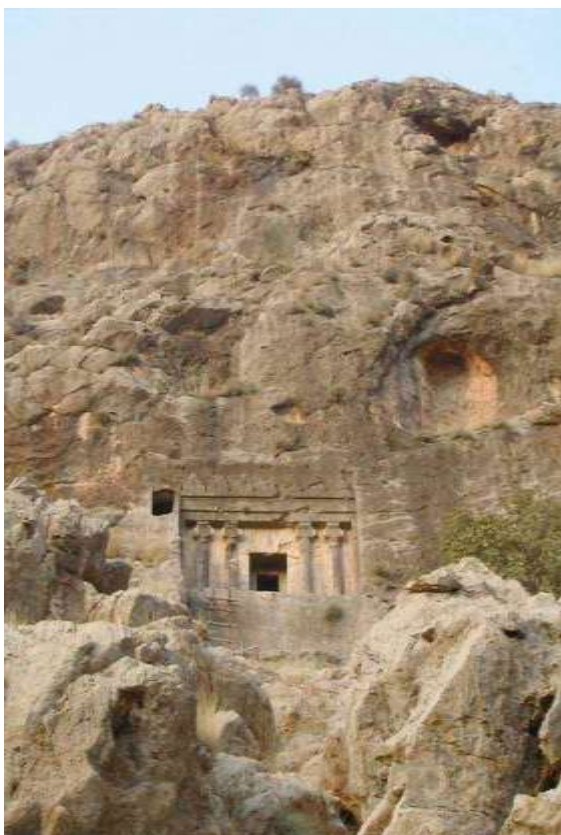
یکی از طوایف ایل بویراحمد در این منطقه زندگی می‌کنند که نامشان را تامرادی گذاشته‌اند. به همین سبب این منطقه را با این اسم معرفی می‌کنند. روستای تنگ تامرادی در فاصله‌ی چهل و هشت کیلومتری یاسوج قرار گرفته است. احمد اقتداری با نگاه انتقادی به اظهار نظرهای مختلف و با راهپیمایی و عملیات باستان‌شناختی و ریشه‌شناسی مناطق مختلف، ضمن رد نظریات مختلف، تنگ‌های تامرادی (شکل ۳) را به‌عنوان دربند پارس معرفی می‌کند و محلی به‌نام «دا و دوور» واقع در مراسخون منطقه‌ی رستم که به گوردخمه‌ی دا و دوور (Da Va) (مادر و دختر) معروف است را گور آریوبرزن می‌داند (اقتداری، ۱۳۵۹: ۳۸۴). گوردخمه‌ی دا و دوور از نخستین آثار بسیار مهم بناهای عصر هخامنشی محسوب می‌شود. این گوردخمه در کوه عنا (مرز ممسنی و باوی)، در نزدیکی تنگ تامرادی واقع است. اهمیت بنا در این است که در زمان نخستین پادشاهان هخامنشی (هخامنش، پیش‌پیش، کوروش اول یا کمبوجیه‌ی اول) ساخته شده است. گیرشمن آن را مربوط به یکی از اجداد کوروش بزرگ، احتمالاً کمبوجیه‌ی اول دانسته است (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۲۳ و ۱۳۲). هرتسفلد تاریخ آرامگاه را در فاصله‌ی میان سال‌های ۵۵۰-۶۵۰ ق.م (هرتسفلد، ۱۳۴۵: ۶۶) و نیرنوری ۶۰۰ ق.م تخمین زده است (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۸۵).

علاوه بر این باستان‌شناسان خارجی ویرانه‌هایی از یک بنای دیگر عصر هخامنشی در آن نزدیکی یافته‌اند که ته-ستون‌های کشف شده‌ی آن از لحاظ شکل و حجاری، شبیه نمونه‌های تخت جمشید و شوش هستند و به گل لوتوس نیز مزین شده‌اند. به‌احتمال زیاد در این مکان کاخ بزرگی از سوی هخامنشیان ساخته شده بود. در گچگران هم ته‌ستون‌های دیگری از سنگ سیاه حجاری شده به-سبک هخامنشیان به‌دست آمده است (پاتس، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶؛ اقتداری، ۱۳۵۹: ۵۹۹؛ حبیبی‌فهلپانی، ۱۳۷۱: ۲۸۰). استین انگلیسی آثاری از یک دیوار سنگی در «یخه‌سنگر» در نزدیکی بابامیدان پیدا کرده است که مربوط به دوره‌ی هخامنشی هستند. به‌جز این وی آثار «پل بریم» در روستای علیایی قدیم را نیز مربوط به هخامنشیان دانسته است (استین، ۱۳۱۴). همچنین تخت

شاه‌نشین در پاتاوه بویراحمد از آثار باستانی هخامنشیان در آن حوالی است.

بازرنگ ولایتی کوچک در نره‌گاه یاسوج که رودهای شیرین و شادکان از کوه‌های آن، خاصه کوه دنا (دینار، دینان) سرچشمه می‌گرفتند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۴). براساس منابع، بی‌شک بازرنگ منطقه‌ی بویراحمد امروزی بوده است. بازرنگیان پادشاهان محلی بعد از سقوط هخامنشیان، بازماندگان قبایل پارسی ساکن منطقه بوده‌اند که ساسانیان از ارتباط خویشاوندی آنان استفاده کردند و به احیای عظمت از دست‌رفته‌ی پارسیان و امپراطوری پیشین پرداختند.

منابع نظامی با توجه به شکستی که در جنگ سال هزار و سیصد و نه از قوای بویراحمدی می‌بینند؛ محل وقوع این جنگ؛ یعنی تنگ تامرادی را در جنگ سال هزار و سیصد و نه، به‌عنوان تنگ‌های تاریخی دربند پارس معرفی کرده‌اند تا جنبه‌ی سمبولیک به این جنگ بخشیده و آن را با سمبول‌های ملی پیوند بزنند (فولادوند، ماهنامه‌ی ژاندارمری، ۱۱ و آریانا، ۱۳۴۳: ۱۲۱).



شکل ۳ - آرامگاه دا و دوور، در کوه عنا (مرز ممسنی و باوی)، در نزدیکی تنگ تامرادی (نگارندگان)

تنگه‌ی گجستان

تنگه‌ی گجستان در مرز استان کهگیلویه و بویراحمد و استان فارس، در پشتکوه جلیل قرار دارد. این تنگه در دامنه‌ی سردسیری کوه زرآورد قرار دارد که چشمه‌ای پرآب در آن می‌جوشد. جنگی معروف به همین نام (گجستان) در نقطه‌ای نزدیک آن، موسوم به بهمنی (منسوب به بهمن پسر اسفندیار) میان ارتش پهلوی دوم و جنگجویان بویراحمد و ممسنی رخ داده است، احتمالاً شاهده‌ی موافق و مرادف با گجسته (به معنی ملعون، خبیث) است که ایرانیان به اسکندر ویران‌کننده‌ی امپراطوری پارسیان لقب داده‌اند و در ارداویراف‌نامه‌ی ساسانی آمده است. علاوه بر این در آن‌جا سنگ معروفی وجود دارد به نام بردبهمنی (*Barde Bahmani*)، (برد به لری به معنی سنگ است) که به اعتقاد عامه، به دست بهمن پسر اسفندیار برای کشتن رستم از کوه (کوه بهمنی) کنده و پرتاب شده است، احتمالاً مستندی از پرتاب سنگ بر سر سپاهیان اسکندر است که بعدها تحت تأثیر شاهنامه بدین‌گونه در ذهن‌ها رسوخ یافته است. علاوه بر این، «دربند» نام مکانی است در مجاورت قلعه مورد، تقریباً ده کیلومتری گجستان و بهمنی که یک قسمت آن برای اتصال قلعه به رودخانه‌ی پایین، سنگ‌فرش شده و به رهی کی دربند (*Rohkaye Darband*) مشهور است.

جغرافی‌نویسان اسلامی به منطقه‌ای وسیع به نام تیرمردان در ممسنی اشاره کرده‌اند که امروزه نقطه‌ی کوچکی در «دشمن‌زیاری» ممسنی، نام آن را به یادگار بر خود نگه داشته است (مجیدی، ۱۳۷۱). ابن بلخی می‌گوید مردم آن ناحیه سلاح‌ورز و شبگرد بوده‌اند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۴).

تنگ تکاب / تک‌آب / تیکو یا تنگ ترکان

یک مسیر یا جاده‌ی تاریخی و طبیعی است که اتفاقات تاریخی زیادی در آن رخ داد (شکل ۴). شاید کمتر مسیر ترددی در ایران بتوان پیدا کرد که به اندازه‌ی این تنگه مورد اشاره‌ی تاریخ‌نگاران و باستان‌شناس‌ها قرار گرفته

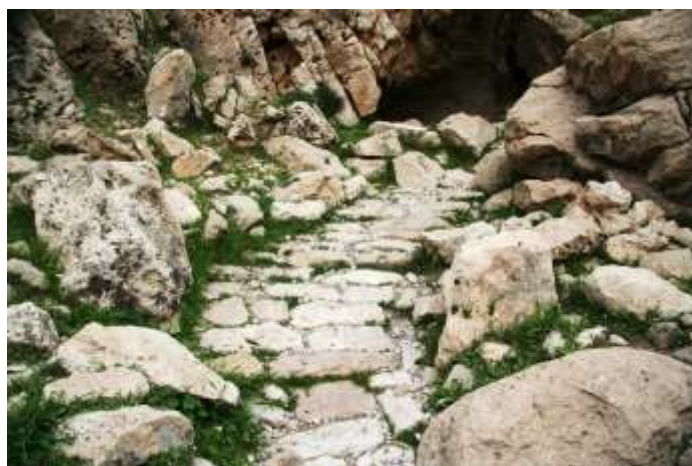
باشد. این تنگه در نزدیکی شهر بهبهان در استان خوزستان قرار دارد. از جنوب شرقی به کوه تنگ تکاب و از شمال به روستای گیوه‌چرمی محدود می‌شود و رودخانه‌ی مارون از یک کیلومتری غرب روستا عبور می‌کند. این تنگه از سطح دریا هفتصد متر ارتفاع دارد و آب و هوای آن در تابستان گرم و خشک و در سایر فصول معتدل است. دسترسی به این تنگ از طریق ورود به جاده‌ی کارخانه سیمان بهبهان، پس از آن جاده‌ی سد مارون و بعد ورود به جاده‌ی روستای تنگه‌ی تکاب امکان‌پذیر است. از آثار تاریخی مهم داخل این تنگه، بقایای منطقه‌ی «ارجان» (شکل ۵) در اطراف روستای تنگ تکاب است.

مرحوم پیرنیا اولین ایرانی است که از منطقه‌ی کهگیلویه به‌عنوان دربند پارس نام می‌برد و به‌نقل از یکی از خوانین بختیاری تنگ تکاب را محل دربند پارس ذکر می‌کند (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۴۱۸-۱۴۱۳). بارون دوبد از جمله پژوهشگران خارجی است که به تنگ تکاب به‌عنوان محل دربند پارس اشاره می‌کند (دوبد، ۱۳۷۰: ۴۷۹). عبدالرفیع حقیقت در کتاب خود بیان می‌کند که احتمال زیاد این تنگه در کهگیلویه است و نام فعلی آن «تنگ تک‌آب» است (حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۳۱۳). حامی در پژوهش خود دربند پارس را ساخته‌ی فکر اسکندرنویسان دانسته و آن را افسانه‌سرایی می‌داند (حامی، ۱۳۵۴: ۷۵).

دهستان آرو، آریو یا آریوبرزن در کهگیلویه (نزدیکی دهدشت) احتمالاً نگاهبان نام آریوبرزن سردار پارسی و یادگار شجاعت و جسارت کم‌نظیر او است. محمود باور می‌گوید نام این دهستان در زمان‌های پیش به آریان یا آرمان‌گان معروف بوده است (باور، ۱۳۲۴: ۹۱). همچنین دهستان آرو و قلعه‌ی مستحکم آن، خان‌نشین بویراحمد گرمسیر و حاکم آن مظفرخان آریایی بوده است. وجود همین نام خانوادگی آریایی در آن زمان که اطلاعات مکتوب تاریخی به نواحی کهگیلویه، بویراحمد و ممسنی نفوذ نکرده بود، تعجب‌آور است و احتمالاً حکایت از قدمت قومی و سابقه‌ی نژادی است.



شکل ۴ - تصویری هوایی از تنگ تکاب، حاشیه‌ی رود مارون، در نزدیکی بهبهان (Google Map)



شکل ۵ - راه کوهستانی باستانی سنگفرش‌شده، در ارجان، نزدیکی تنگ تکاب، بهبهان (نگارندگان)

لیکک بهمئی

سید مصطفی تقوی مقدم، نویسنده‌ی کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه، بدون توجه به آرای مختلف و بدون ارائه‌ی مستند کافی باستان‌شناختی و واژه‌شناختی، مصادره به مطلوب کرده و ضعیف‌ترین نظر را پذیرفته، تنگه‌ای را در لیکک بهمئی به‌عنوان دربند پارس معرفی کرده است (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۰۱). این در حالی است که هر خواننده‌ای، با مطالعه‌ی دقیق کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه، درمی‌یابد که مؤلف هیچ‌گاه در این باب اظهار نظر واقعی نکرده است، بلکه آن‌گونه که شایسته‌ی یک پژوهشگر واقعی است، به احتمال سخن گفته است. وی در جای دیگر و در توضیح اسیر لیکایی آورده است که برخی از پژوهشگران که محل جنگ را تنگ تکاب می‌دانند، اسیر

لیکایی را از اهالی لیکک بهمئی دانسته‌اند (همان، ۱۵). همچنین رضا جوکارقنواتی هم تنگه‌ای در منطقه‌ی لیکک بهمئی را به‌عنوان دربند پارس ذکر می‌کند (جوکارقنواتی، ۱۳۸۳: ۴۷).

تنگ پیرزاد / پیرزال

تنگ پیرزاد در استان کهگیلویه و بویراحمد قرار دارد، از نظر جغرافیایی در بیست و چهار کیلومتری جاده‌ی دهدشت - سرفاریاب و مکان زیارتی، سیاحتی امامزاده محمود (ع) در ضلع غربی جاده‌ی خروجی از تنگ پیرزال که حدود سه الی چهار کیلومتر فاصله‌اش با جاده‌ی اصلی است، واقع است (شکل ۶). کتیبه‌ی تنگ پیرزال مربوط به دوره‌ی قاجار است و در شهرستان چرام، روستای تنگ

پیرزال، هیجده کیلومتری جاده‌ی دهدشت به سرفاریاب واقع شده است. منابع نظامی، علاوه بر نام بردن از تنگه‌ی تامرادی به‌عنوان تنگه‌ی تاریخی دربند پارس، به‌خاطر محل وقوع جنگ

سال ۱۳۴۲ در تنگه‌ی نالی یا پیرزاد، این محل را هم به‌عنوان محل نبرد آریوبرزن با اسکندر مقدونی معرفی کرده‌اند (فولادوند، ماهنامه‌ی ژاندارمری، ۱۱ و آریانا، ۱۳۴۳: ۱۲۱).



شکل ۶ - تنگ پیرزال، در بیست و چهار کیلومتری جاده‌ی دهدشت - سرفاریاب (نگارندگان)

تنگ آری / تنگاری و تنگ ابوالحیات

تنگ آری، تنگ آری‌برزن یا تنگ آریوبرزن در دشت‌روم بویراحمد، احتمالاً نگاهبان نام آریوبرزن سردار پارسی و یادگار شجاعت و جسارت کم‌نظیر او است. نام دشت‌روم احتمالاً تعریضی بر این گفته‌ی ارداویراف‌نامه است که از اسکندر تحت عنوان «گجسته‌ی اسکندر رومی مصری مسکن» نام برده است (بهار، ۱۳۶۲: ۲۵۰).

تنگه‌ی ابوالحیات منظره‌ی جالب توجهی داشته (شکل ۷) و در طول تاریخ تنها مسیر دسترسی به مرکز فارس

(استخر) از سوی جنوب بوده است. با توجه به آثار به‌دست آمده از تجهیزات و سلاح‌های یونانی که در زیر انبوه سنگ و خاک مدفون بود و نیز گزارش‌های همراهان اسکندر از خط سیر او از جنوب به‌سوی پارس احتمالاً دارد این تنگه همان تنگه‌ای باشد که آریوبرزن سردار ایرانی در آن، راه را بر سپاهیان اسکندر مقدونی بست. بقایایی از جاده‌ی شاهی هخامنشیان نیز در نزدیکی این تنگه به‌دست آمده که پژوهش‌های پیرامون آن ادامه دارد (شکل ۸).



شکل ۷ - تنگه‌ی ابوالحیات، در نزدیکی کازرون (نگارندگان)



شکل ۸ - بقایای راه شاهی هخامنشی در مسیر شوش - تخت جمشید، در نزدیکی تنگ ابوالحیات، جاده‌ی شیراز - کازرون (نگارندگان)

بحث

تامرادی یا تنگ نالی را محتمل‌تر می‌کند. با تعیین حدفاصل میان ایذه و بهبهان و در نظر گرفتن سختی راه و خستگی سپاه اسکندر، ابتدای خاک پارس تقریباً بهبهان امروزی بوده است و دربند پارس با محاسبه‌ی شرایط قبل و با توجه به قرائن مدلل، پشتکوه رستم (پشتکوه جلیل) است (سیاهپور، ۱۳۸۱: ۲۱)؛ یعنی تنگ‌های مخوف گجستان و تامرادی که نبردهای اتفاق‌افتاده‌ی معاصر در آن‌ها یادآور جنگ آریوبرزن و اسکندر است. با توجه به شواهد ذکر شده در خصوص برف‌گیر بودن منطقه‌ی تنگ تامرادی، با توجه به بعد مسافت (پنج فرسخ) از جلگه تا کوهستان و همچنین با توجه به وجه تسمیه‌ی منطقه‌ای به‌نام دشت روم و وجود تنگ‌های در این منطقه با نام تنگ آری و با توجه به این‌که در لری کلمات را مخفف تلفظ کرده و به‌جای آریو می‌گویند آری و با توجه به وجود مقبره‌ای به‌نام پیربلدوک یا راه‌بلد که در اذهان عمومی مردم منطقه، چوپان راه‌بلد ارتش اسکندر بوده و با توجه به حافظه‌ی تاریخی مردم این منطقه و سایر مناطق و استقرار طایفه‌ای به‌نام کی‌گیوی که نسب خود را به اردشیر بابکان رسانده و موسوم به طوایف اردشیری هستند و با توجه به کشف طلاهای دوره‌ی ساسانی و هخامنشی در تپه‌ای به‌نام تل خرگوشی یا تپه‌ی طلایی در این منطقه، تنگ‌های تامرادی را می‌توانیم به‌عنوان دربند پارس معرفی کنیم. قرائن محکم دیگری وجود دارند که رزمگاه را حدفاصل میان اشکفت‌شاه تا تنگ تامرادی نشان می‌دهند: آثار باقی‌مانده‌ی یک جاده‌ی مهم و راهبردی که در بعضی

اکثر شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که اسکندر در دربند پارس که معبری است تنگ و صعب‌العبور با مردم کهگیلویه و بویراحمد درگیر شد. پژوهشگران در مورد محل دقیق این معبر اختلاف‌نظر دارند. این معبر را تنگ تامرادی، تنگ تکاب، تنگ گجستان، تنگ پیرزال، تنگ ابوالحیات و لیکک بهمنی که همه معبرهایی صعب‌العبور هستند، دانسته‌اند. این معابر همه در منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد واقع هستند. پیرنیا دربند پارس را منطقه‌ی کهگیلویه (تنگ تکاب) گفته است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۱۱۶) که با توجه به آب و هوای گرم منطقه و مسافت راه از اکسیان‌ها تا دربند پارس که ۳۱ فرسخ بوده است سخن وی به احتمال زیاد اشتباه است (اسدپور و اسحاقی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). سید مصطفی تقوی‌مقدم، دربند پارس را در منطقه‌ی لیکک بهمنی می‌داند (تقوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۲۰۱). وی در کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه، بدون توجه به آرای مختلف و بدون ارائه‌ی مستند کافی باستان‌شناختی و واژه‌شناختی، مصادره به مطلوب کرده و ضعیف‌ترین نظر را پذیرفته، تنگ‌های را در لیکک بهمنی به‌عنوان دربند پارس معرفی کرده است. این در حالی است که هر خواننده‌ای، با مطالعه‌ی دقیق کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه، درمی‌یابد که مؤلف هیچ‌گاه در این باب اظهارنظر واقعی نکرده است، بلکه به احتمال سخن گفته است.

اما در متون تاریخی به‌وجود برف سنگین و جنگل‌های انبوه در اطراف معبر اشاره شده است و این قرائن تنگ

نقاط از جمله چوه بال، دوبند شیرخوسی، بهسنگه (بستگاه) و تل کوشک به روشنی مشخص است، نشان می‌دهند که این جاده همان گذرگاه کوهستانی شاهراه تخت جمشید- شوش بوده است که قطعاً اسکندر و سپاهیان، از آن عبور کرده‌اند. به‌علاوه‌ی تل کوشک که تپه‌ای است در مسیر این راه، حاوی آثاری از ساختمان‌سازی است و سنگ‌های تراش‌خورده‌ی آن که اکنون موجود و به‌هم ریخته‌اند، احتمال هخامنشی بودن آن و نیز این که احتمالاً یک چاپارخانه‌ی بین‌راهی است را دوچندان می‌کند.

یک وجه مشخص نبرد دربند پارس، با دیگر نبردها در منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد، با وجود تسلیحات مدرن، سنگ پرتاب کردن از بلندی کوه و نوک قلعه بوده است که منابع در نبرد بویراحمدی‌ها با تیمور لنگ، جنگ با محمود افغان، غائله‌ی قلندر در کهگیلویه در عصر صفوی و حتی جنگ تامرادی در دوره‌ی رضاشاه، از آن خبر داده‌اند. استفاده از این اسلحه‌ی کم‌خرج و کارساز به‌عنوان یک راهکار رزمی ویژه‌ی کوهستان، خاصه‌ی تنگ‌ها و معبرها، ابزار جنگی مناسبی بوده است و از عوامل اساسی و مؤثر شکست و عقب‌نشینی مهاجمان محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم این که دربندها و گذرگاه‌های کوهستانی زاگرس به‌ویژه کهگیلویه و بویراحمد، اصلی‌ترین عامل در عدم تسخیر این سرزمین و پیروزی زاگرس‌نشینان بر بیگانگان بوده، تا کنون هیچ نوشتار یا پژوهش خاصی این ساختارهای طبیعی یا انسانی را مورد مطالعه قرار نداده است. مهم‌ترین تنگ زاگرس جنوبی، دربندی به‌نام دربند پارس بود که سال‌ها در بین پژوهشگران جغرافیای تاریخی، مورخان و باستان‌شناسان جایگاه درست آن ناشناخته بود. برای شناسایی جایگاه دربند پارس در پهنه-

ی زاگرس جنوبی، منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد درنوردیده شد. تنگ‌ها یا دربند‌های مورد بررسی و شناسایی شده عبارتند از: تنگ تامرادی در فاصله‌ی چهل و هشت کیلومتری یاسوج، تنگ تکاب در نزدیکی شهر بهبهان در استان خوزستان، تنگ گجستان در مرز استان کهگیلویه و بویراحمد و استان فارس (در پشتکوه جلیل)، تنگ پیرزال در بیست و چهار کیلومتری جاده‌ی دهدشت-سرفاریاب، تنگ ابوالحیات در نزدیکی جاده‌ی شیراز-کازرون، تنگ آری (تنگ آری‌برزن یا تنگ آریوبرزن) در دشت‌روم بویراحمد و سرانجام تنگ‌های در لیکک بهمئی که همه این تنگ‌ها معبرهایی صعب‌العبور هستند و هرکدام از آن‌ها را صحنه‌ی دفاع مردم سکنه‌ی کهگیلویه و بویراحمد در مقابل سپاهیان اسکندر در نظر بگیریم، قرائنی آن را تأیید خواهند کرد؛ ولی آثار باقی‌مانده‌ی یک جاده‌ی مهم و راهبردی که در بعضی نقاط در نزدیکی تنگ تامرادی (از جمله چوه بال، دوبند شیرخوسی، بهسنگه (بستگاه) و تل کوشک) وجود دارند، نشان می‌دهند که این جاده همان گذرگاه کوهستانی شاهراه تخت جمشید- شوش بوده است که قطعاً اسکندر و سپاهیان، از آن عبور کرده‌اند. همچنین در تل کوشک (در مسیر راه تنگ تامرادی) آثاری از ساختمان‌سازی به‌دست آمده است که احتمال هخامنشی بودن آن و نیز این که احتمالاً یک چاپارخانه‌ی بین‌راهی بوده، بسیار زیاد است. باری، نبرد دربند پارس در منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد این موضوع را به اثبات می‌رساند که آریوبرزن و رزمندگان تحت امر وی از قبایل پارسی ساکن منطقه بوده‌اند، اگر نه وقتی نظامیان یک کشور و پادشاه آن در برابر دشمن مهاجم، شکست می‌خورند، دیگر ضرورتی برای دفاع عامه‌ی مردم که هیچ مزدی بر ذمه نداشته‌اند، وجود نداشته است.

منابع

۱. اقتداری، احمد، ۱۳۵۹، *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی*، جلد سوم، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ پنجم.
۲. ابن بلخی، ۱۳۶۳، *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و نیکلسون، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ چهارم.
۳. ابن حوقل، ۱۳۶۶، *سفرنامه (ایران در صورت‌الارض)*، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۴. استین، سر اورل، ۱۳۱۴، *راه‌ها و پایتخت‌های قدیم غرب ایران*، ترجمه‌ی بهمن کریمی، تهران: دنیای کتاب.
۵. اسدپور، حمید، اسحاقی، عارف، ۱۳۹۳، «اهمیت جغرافیای ممسنی و نقش تمدنی آن در کرانه‌های خلیج فارس»، دو فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۴، شماره‌ی ۱۷، ۱۴۴-۱۱۵.

۶. باور، محمود، ۱۳۲۴، کهگیلویه و ایلات آن، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپ، چاپ سوم.
 ۷. بهار، مهرداد، ۱۳۶۲، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
 ۸. پیرنیا، حسن، ۱۳۹۱، تاریخ ایران باستان، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول.
 ۹. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، جلد سوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ ششم.
 ۱۰. پلوتارک، ۱۳۴۶، زندگی حیات مردان نامی (ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ)، جلد ۳، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
 ۱۱. پاتس، دنیل، تی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه‌ی زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
 ۱۲. تقوی‌مقدم، سید مصطفی، ۱۳۷۷، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: انتشارات مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ چهارم.
 ۱۳. جوکارقناتی، رضا، ۱۳۸۳، شناسنامه‌ی بهبهان، بهبهان: انتشارات توفیق، چاپ سوم.
 ۱۴. حامی، احمد، ۱۳۵۴، سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و به هندوستان بزرگ‌ترین دروغ تاریخ است، تهران: مؤلف.
 ۱۵. حبیبی‌فهلپانی، حسن، ۱۳۷۱، ممسنی در گذر راه تاریخ، شیراز: انتشارات نوید، چاپ اول.
 ۱۶. حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۸۴، حکومت جهانی ایرانیان از کوروش تا آریوبرزن، تهران: انتشارات کومش، چاپ اول.
 ۱۷. دوبد، بارون، ۱۳۷۱، سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
 ۱۸. دول، لوئی، ۱۳۸۹، آتیلا، جلد ۵، ترجمه‌ی جلال نعمت‌اللهی، تهران: سمیر، چاپ اول.
 ۱۹. دیودوروس سیسیلی، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان، جلد ۱۷، ترجمه‌ی حمید بیکیس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: نشر جامی، چاپ اول.
 ۲۰. سرپرسی‌سایکس، ۱۳۸۰، تاریخ ایران، جلد اول، ترجمه‌ی سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات افسون، چاپ دوم.
 ۲۱. ساهپور، کشواد، ۱۳۸۱، «خاستگاه هخامنشیان»، دو فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی رشد آموزش تاریخ، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی تهران، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۱۱، پاییز و زمستان، صص: ۲۳-۱۶.
 ۲۲. فخرمدبر، محمدبن منصوربن سعید، ۱۳۴۶، آداب‌الحرب و الشجاعه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکاء، چاپ دوم.
 ۲۳. کنت کورث، ۱۹۳۲، تاریخ اسکندر کبیر، جلد ۲ و ۳، ترجمه‌ی حسن پیرنیا.
 ۲۴. کسروی، احمد، ۱۳۸۰، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، ترجمه‌ی احمد کسروی، تهران: نشر جامی.
 ۲۵. گیرشمن، رومن، ۱۳۶۴، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم.
 ۲۶. آریان گزنفون، لوسیوس فلاویوس، ۱۳۹۳، آناباسیس اسکندر (شکرکشی اسکندر)، جلد‌های ۱، ۲، ۳ و ۷، ترجمه‌ی ژاله‌ی آموزگار، روشنگ آذری و فلاوپوس آریانوس، تهران: گنجینه‌ی اسناد و تاریخ ایران، چاپ اول.
 ۲۷. مجیدی، نورمحمد، ۱۳۷۱، تاریخ و جغرافیای ممسنی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
 ۲۸. نیرنوری، حمید، ۱۳۴۵، سهم ایران در تمدن جهان، تهران: انتشارات شرکت ملی نفت ایران.
 ۲۹. هرتسفلد، ارنست، ۱۳۴۵، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ سوم.
 ۳۰. هینتس، والتر، ۱۳۹۲، داریوش و ایرانیان، ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.
31. Speck, H., 2002, «Alexander at the Persian Gates, A Study in Historiography and Topography», *American Journal of Ancient History* n.s. The present webpage is essentially an update of this article, Number 1.1, pp: 15-234.

32. Koch, H., 1986, «Die achämenidische Poststraße von Persepolis nach Susa», *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Author uses the Persepolis fortification tablets to reconstruct the Royal road between Susa and Persepolis, Number 19, pp: 133-147.